

مطالعه تطبیقی آراء تربیتی امام صادق(ع) و ژان ژاک روسو

* عباس رهبری

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱

** حسین خسروی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۴

*** سهراب اسلامی

**** علی الهامی

چکیده

پژوهش حاضر آراء تربیتی امام صادق(ع) و ژان ژاک روسو را به صورت موردی، تحلیل و بررسی کرده است. این پژوهش با استناد به منابع معتبر تاریخی و حدیثی به شیوه کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بر اساس سندکاوی است که به تحلیل مسأله می‌پردازد. نتایج بدست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد، با توجه به اینکه دیدگاه‌های امام صادق(ع) مربوط به قرن اول و دوم هجری است و از قدمت زیادی نسبت به دیدگاه‌های روسو برخوردار است متأسفانه مورد توجه محققین تعلیم و تربیت قرار نگرفته و یا بعضاً گذرا از آن گذشته‌اند و علمای غرب پس از ترجمه کتب عربی به لاتین با دیدگاه‌های اسلامی آشنا شدند احتمال اینکه دیدگاه‌های امام صادق(ع) مورد مطالعه علمای تربیتی در غرب قرار گرفته باشد زیاد است احتمال اقتباس روسو از آراء و نظرات تربیتی امام صادق(ع) به علت تشابهات در برخی از آراء تربیتی ژان ژاک روسو و امام صادق(ع) وجود دارد هرچند که روسو در نوشتارهای خود ذکری در این مورد نداشته است. در پژوهش حاضر به مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های تربیتی طرفین از نظر هدف، اصول و روش پرداخته می‌شود.

کلیدواژگان: امام صادق(ع)، ژان ژاک روسو، تعلیم، تربیت، کودک.

* دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.
abbasrahbari45@gmail.com

** استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

Hkhosravi88@gmail.com

S-eslami@iau-arak.ac.ir

*** استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

aelhami867@yahoo.com

**** استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ایران.

نویسنده مسئول: حسین خسروی

مقدمه

خداوند تبارک و تعالی انسان را به نیکوترین وجه آفریده است. انسان دارای یک تنوع وجودی است و برای اینکه بتواند ابعاد وجودی خود را شکوفا کند نیاز به تربیت دارد. تربیت از دیرباز مورد توجه پیشوایان دینی و اندیشمندان بشری بوده و قسمتی از آموزه‌های دینی اسلام و سایر ادیان الهی را تربیت تشکیل می‌دهد. با بررسی نظرات مختلف می‌بینیم که بعد از انبیاء الهی و بزرگان دین، اندیشمندان مختلف جهان اعم از پیروان مکاتب الهی و مادی هر یک بر اساس بینش و استدلال خود و بر اساس اهداف مورد نظرشان از تربیت صحبت کرده و روش‌هایی برای آن ارائه داده‌اند. بدون تردید بخش مهمی از دستورات اسلام بعد تعلیم و تربیت است. به همین دلیل شناخت اساسی تعلیم و تربیت اسلام که از ائمه (ع) بیان شده است ضروری به نظر می‌رسد، در کنار بررسی این مهم لازم است نظرات صاحب‌نظران جهان در این مطالعه و به بررسی تطبیقی آن‌ها با دستورات اسلامی بپردازیم و چون مطالعه به صورت تطبیقی است. باید پس از مطالعه صاحب‌نظران بزرگ نقاط ضعف و قوت آن‌ها مشخص و از هم متمایز گردد تا بتوانیم از نقاط قوت آن‌ها بهره‌ای مناسب ببریم و مبانی دستورات دینی را نیز از منابع معتبر اخذ گردد تا تطبیق این موضوع به خوبی صورت پذیرد و محقق در این بین می‌تواند با آشنایی به مبانی تربیتی اسلام و صاحب‌نظران بزرگ درک عمیق‌تری از مفاهیم دینی و نظریات مطرح‌شده پیدا کند. در پژوهش حاضر دیدگاه‌های تربیتی امام صادق (ع) با ژان ژاک روسو یکی از علمای تربیتی جهان مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است.

طرح مسأله

دلیل انتخاب ژان ژاک روسو این است که به مسائل تربیتی به خصوص تربیت کودکان به خوبی پرداخته است، و همچنین با توجه به اینکه وی مدتی در کلیسا حضور داشته است و به دیدگاه اخروی نیز اعتقاد داشته است که با دسته‌بندی مطالب وی و امام صادق (ع) می‌توان به یک نتیجه‌گیری مناسب دست یافت و این کار باعث درک عمیق‌تری از این دو دیدگاه خواهد شد.

در پژوهش حاضر به مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های تربیتی طرفین از نظر هدف، اصول و روش، ابتدا دیدگاه امام صادق(ع) مطرح و سپس از دیدگاه ژان ژاک روسو موضوع تحلیل و مورد بحث و مقایسه قرار می‌گیرد. قابل ذکر است این پژوهش تعدادی از نظریه‌های تربیتی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. در خصوص مقایسه تطبیقی نظرات ژان ژاک روسو و امام صادق(ع) اثری توسط نگارند دیده نشده است.

شیوه پژوهش

این پژوهش به مقتضای پژوهش با استناد به منابع معتبر تاریخی و حدیثی به شیوه کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بر اساس سندکاوی صورت گرفته که به تحلیل مسأله می‌پردازد، و موضوعات مربوط به پژوهش از منابع معتبر در مورد امام صادق(ع) و ژان ژاک روسو، چه تاریخی و چه حدیثی به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

مفهوم‌شناسی

تربیت

واژه تربیت از ریشه «ر ب و» گرفته شده و از باب تفعیل است (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۷۱) و به معنای زیادت و رشد است. از نظر اصطلاحی تعاریف مختلفی برای آن بیان شده است؛ «فلاطون (۳۴۶-۴۲۷ ق.م) تعلیم و تربیت را کشف استعدادهاى طبیعى و شکوفا ساختن آنها می‌داند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۱۶۷-۱۷۳)». همچنین «رسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) تربیت را مجموعه‌ای از اعمالی می‌داند که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌پذیرد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۱۷۳-۱۷۸)» و «فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ق) تعلیم و تربیت را از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت می‌داند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۳۷۴-۴۶۱)». ابن‌سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳-۴۲۸ ق) می‌گوید: «تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه‌شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شوون

اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۳۸۴). «ژان ژاک روسو تربیت را هنر یا فنی می‌داند که به صورت راهنمایی یا حمایت و هدایت نیروهای طبیعی و استعدادهای متربی و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد. از نظر او تربیت، فرایند پرورش متربی در گستره استعدادهای مادرزادی است» (رفیعی، ۱۳۹۲: ج ۳ / ۹۲). با تعریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که در همه موارد، استعداد مورد توجه اندیشمندان بوده و اگر وجود داشته باشد تربیت دارای کارایی است و اگر این زمینه وجود نداشته باشد تربیت مناسب صورت نمی‌گیرد.

امام صادق (ع)

ششمین امام معصوم و جانشین رسول خدا (ص) که در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه متولد شد که مدت ۳۴ سال امامت را به عهده داشت و با هفت خلیفه اموی و عباسی روزگار گذرانید. کنیه ایشان / ابو عبدالله و لقبشان صادق است و پدر ارجمندشان / امام باقر و مادرش / ام فروه است. فرزندان آن بزرگوار / امام کاظم (ع)، / اسماعیل، عبد الله، محمد بن دیباج، اسحاق، علی عریضی، عباس، ام فروه، اسماء و فاطمه هستند (خرازی، ۱۳۸۶: ۱۴۵). / امام صادق (ع) بیش‌ترین سال عمر را در میان امام معصوم داشته و توانست با فرصت فراهم آمده از دوره انتقال قدرت اموی به عباسی به مسائل علمی به صورت ویژه بپردازد. همچنین تکیه اصلی شیعه، از نظر فکری و عقیدتی و فقهی بر / امام صادق (ع) بوده و بخش بزرگی از احادیث و علوم اهل بیت توسط این امام گسترش یافته است. آن حضرت در عصر خود که عصر پدید آمدن فرقه‌ها و مکاتب مختلف بود به طور ویژه به حفظ و صیانت از مکتب شیعه پرداخت (جعفریان، ۱۳۶۹: ۳۲۵).

ژان ژاک روسو

«ژان ژاک روسو در ۲۸ ژوئن سال ۱۷۱۲م در شهر ژنو متولد شد. نام پدرش / ایساک روسو و مادرش / سوزان برنارد که هر دو اهل ژنو بودند نه روز بعد از تولد ژان ژاک مادرش

درگذشت. پدرش ساعت‌سازی داشت اما در سال ۱۷۱۷م مجبور شد منزل خود را بفروشد و در محل بینوایان این شهر ساکن شود. اولین دوره مطالعاتی خود را در سال ۱۷۱۸ شروع و در سال ۱۷۱۹ مطالعه کتاب‌های رمان را پایان داد و از بین این کتاب‌ها، کتاب «پلوتارک» بیش‌تر از همه توجهش را جلب کرد. در سال ۱۷۲۲، پدرش برای فرار از زندانی شدن مجبور به ترک پسرش شد و او را به برادرش که یک کشیش پروتستان بود سپرد. پس از چند ماه، عموی روسو او را به کشیش پروتستان دیگری به نام لامبرسیه سپرد و روسو حدود دو سال را نزد او و خواهرش گذراند. در سال ۱۷۲۴ روسو برای شاگردی به یک حکاک معرفی شد. وی مرد بداخلاقی بود که روسو با خود عهد کرد که پس از رفتن از نزد وی هرگز او را ملاقات نکند. روسو علی‌رغم میلش تا شانزده سالگی نزد او این حرفه را فرا گرفت. روسو در سال ۱۷۲۸ از ژنو گریخت و مدتی در نزد کشیشی ماند و سپس در شهر آنسی نزد خانم وارنس رفت، سپس در شهر تورن به یکی از دیرهای کودکان سپرده شد و در آنجا از مذهب پروتستان به مذهب کاتولیک گرایش یافت. بعد از مدتی پیشخدمت ماد/مورسیلیس شد، وی پس از مدتی نزد خانم وارنس برگشت. روسو در دهکده‌ای نزدیک آنسی، مستقر شد و موسیقی را نزد سرپرستش آموخت. او در سال ۱۷۳۹ اولین کتاب خود را در وصف دهکده‌ای که در آن زندگی می‌کرد نوشت. وی در سال ۱۷۴۵ با همسرش آشنا شد. آن‌ها دارای پنج فرزند شدند که هر کدام را به یتیمخانه سپردند. این موضوع، سال‌ها بعد، هنگامی که روسو کتاب «امیل» را که در مورد روش مطلوب تربیت کودکان است نوشت، توسط ولتر (که روسو او را از دشمنانش می‌دانست) به جمع اعلام شد. در سال ۱۷۵۶ روسو پاریس را ترک کرد و تا سال ۱۷۶۲ زندگی بیلاقی در مون‌موارنسی را برگزید. در این سال مطالعه دو کتاب وی «قرارداد اجتماعی» و «امیل» در پاریس ممنوع و دستور بازداشت روسو صادر گردید اما وی به سویس گریخت اما این کتاب در سویس نیز ممنوع شد و وی مجبور شد به پروس فرار کند. پس از مدتی وی نزد هیوم ساکن شد اما بین آنان مشکلی پیش آمد و از آنجا رفته و در پاریس ساکن گردید و نوشتن کتاب «اعترافات» خود را ادامه داد. روسو در سال‌های آخر عمر خود در روستایی نزدیک حومه پاریس، با آرامش گذراند و به نگارش زندگانی شخصی و عاطفی خود پرداخت. او در روز ۲ ژوئیه ۱۷۷۸ به علت سکت

مغزی، در منزل خود در نزدیکی پاریس چشم از جهان فروبست. رؤیاهای گردشگر تنها، اثر خیالبافانه ناتمام او و کتاب مشهور اعترافات که شرح زندگی ۶۶ ساله اوست، پس از مرگ او منتشر شدند» (روسو، ۱۳۴۸: ۳-۸).

تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق(ع) و روسو

با بررسی آثار موجود از امام صادق(ع) و روسو می‌توان دیدگاه تعلیم و تربیت آنان را به هدف کلی، اهداف فرعی، اصول تربیتی و روش‌های آموزشی تقسیم کرد ابتدا ضمن تعریف هدف کلی تربیت از دیدگاه امام صادق(ع) و سپس ژان ژاک روسو به بررسی تطبیقی برخی از موارد پرداخته می‌شود البته باید اذعان نمود که نمی‌توان همه دیدگاه‌های تربیتی را مورد بررسی قرار داد و فقط به بررسی چند نمونه اکتفا شده است.

هدف اصلی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق(ع)

امام صادق(ع) هدف تعلیم و تربیت را عبودیت می‌دانند. همچنین عبودیت را در سه چیز می‌دانند، عدم مالکیت در چیزی که خدا به او داده، عدم مصلحت‌اندیشی برای خود و همه مشغولیات انسان منحصر در آنچه خداوند امر یا نهی نموده است بشود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱ / ۲۲۴ / حدیث ۱۷)؛ و همچنین خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات / ۵۶): «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند». با بررسی سایر احادیث و روایت‌های امام صادق(ع) می‌توان گفت امام(ع) هدف غائی و نهایی را عبادت واقعی می‌داند که همان عبودیت است و در این زمان است که انسان پروردگار را به عنوان خالق خود انتخاب می‌کند و بنده واقعی گردد و عبادت برای خداوند یک اصل خواهد بود.

اهداف فرعی تعلیم و تربیت از منظر امام صادق(ع)

برای رسیدن به هدف کلی در تعلیم و تربیت به یک سری اهداف فرعی یا واسطه‌ای نیازمندیم که بدون آن‌ها رسیدن به هدف کلی امکانپذیر نخواهد بود. با توجه به این مسأله به اهداف فرعی (واسطه‌ای) از دیدگاه امام صادق(ع) می‌پردازیم.

الف. توانمندی جسمانی

توانمندی جسمانی جایگاه خاصی در ساختار تربیتی امام صادق(ع) دارد. این ویژگی از نگاه امام صادق(ع) یک نگاه قرآنی است. در قرآن از زبان دختران حضرت شعیب آمده است، یکی از دو دختر(صفورا) گفت ای پدر(شعیب) این مرد(حضرت موسی) را به خدمت خود اجیر کن که بهتر کسی که باید به خدمت برگزید کسی است که توانا و امین باشد(قصص / ۲۶). امام صادق(ع) می‌فرمایند: «از کسالت و بیقراری بپرهیز؛ به درستی که آن‌ها کلید هر بدی‌اند؛ کسی که کسل است حقی را ادا نمی‌کند و کسی که بیقرار است بر حقی صبر نمی‌کند»(حرانی، ۱۳۶۳: ۲۹۶). نیز در دعای خود، به خداوند عرضه می‌دارد؛ «خدایا، از کسالت ... به تو پناه می‌برم»(الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۴ / ۵۶۲)».

ب. تفکر و تعقل

تفکر و تعقل یک ویژگی مهم انسانی است و اسلام یکی از راه‌های رسیدن به معارف اسلامی را حجت عقل می‌داند، و در آیات قرآن کریم به عنوان عبادت فکری از آن نام برده شده است و برای رسیدن به اصول عقیدتی مانند خداشناسی از آن بهره برده است. با بررسی آیات قرآنی مشاهده می‌کنیم عقل و مشتقات آن با چهار صیغه عقلوه(یک بار)، یعقلون(۲۳ بار)، تعقل(یک بار) و تعقلون(۲۴ بار) مجموعاً ۴۹ بار، به کار رفته که نشان دهنده اهمیت موضع عقل در اسلام است. در قرآن آمده است: «بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ تنها خردمندان‌اند که پندپذیرند»(زمر / ۹)؛ «بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمی‌کنید»(انعام / ۵۰)؛ «و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است آیا نمی‌اندیشید»(انعام / ۳۲) و ده‌ها آیه دیگر که مردم را به تفکر کردن تشویق می‌کند.

امام صادق(ع) در مورد تعقل می‌فرمایند: «ستون انسانیت، عقل است و از عقل، زیرکی، فهم، حفظ و دانش برمی‌خیزد. با عقل، انسان به کمال می‌رسد. عقل، راهنمای انسان، بیناکننده و کلید کارهای اوست. هرگاه عقل با نور یاری شود، دانا، حافظ، تیزهوش و فهیم می‌شود و بدین وسیله(پاسخ) چگونه، چرا و کجا را می‌فهمد و خیرخواه

و دغلكار را می‌شناسد و هرگاه این را دانست، مسیر حرکت خویش و بیگانه را می‌شناسد و در توحید و طاعت خداوند اخلاص می‌ورزد و چون چنین کرد، آنچه از دست رفته جبران می‌کند و بر آنچه در آینده می‌آید چنان وارد می‌شود که می‌داند در کجای آن است و برای چه منظوری در آنجاست. از کجا آمده و به کجا می‌رود؛ و این همه از پرتو تأیید عقل است» (الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۱ / ۲۹). نیز می‌فرمایند: «حجت خدا بر بندگان پیامبر است و حجت میان بندگان و خدا عقل است و همچنین عقل راهنمای مؤمن است» (الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۱ / ۲۹) و در جای دیگر می‌فرمایند: «عقل، عاقل نیست مگر آنکه سه صفت را در خود به کمال رساند، حق را در هنگام خشنودی و خشم ادا کند، آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد و هنگام خطای دیگران، بردبار باشد» (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۱۸)؛ و «خداوند عز و جل به وسیله تقوا، انسان را از آنچه عقلش به آن نمی‌رسد حفظ می‌کند و کوردلی و نادانی را از او دور می‌نماید» (الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۱ / ۵۲). «یکی از یاران / امام صادق (ع) می‌گوید به نزد امام (ع) رفتم و گفتم نزد مردی می‌روم و بعضی از سخنم را می‌گویم او تمام مقصود مرا می‌فهمد و مردی دیگر نزد او می‌روم و تمام سخنم را به او می‌گویم او طبق گفته من جواب می‌دهد و مرد دیگری نزد او می‌روم و سخنم را می‌گویم او مقصود مرا نمی‌فهمد و می‌گوید دوباره بگو، امام فرمود؛ ای اسحاق می‌دانی چرا چنین است؟ گفتم نه فرمود، آنکه تمام سخن تو را از بعض گفتارت می‌فهمد، کسی است که نطفه‌اش با عقلش خمیر شده است و آنکه پس از اتمام سخنت جواب تو را می‌گوید کسی است که عقلش در شکم مادر به او آمیخته و آنکه چون سخنش گوئی، گوید؛ دوباره بگو کسی است که پس از بزرگ‌شدن عقلش به او آمیخته شده او است که می‌گوید دوباره بگو» (الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۱ / ۳۰). در مورد تفکر و تعقل احادیث زیادی از امام صادق (ع) وجود دارد که در اینجا به این مقدار بسنده می‌کنیم.

ج. پرورش صفات اخلاقی

اسلام بر صفات اخلاقی تأکید دارد و هدف اصلی بعثت انبیاء الهی را تزکیه و اخلاق می‌داند؛ «و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت

که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب(قرآن) و حکمت می‌آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند»(جمعه / ۲)؛ و از دلایل نزدیک شدن مردم به رسول الله ویژگی اخلاقی ایشان است که خداوند در قرآن از ایشان به عنوان اسوه حسنه یاد کرده‌اند و می‌فرمایند؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند(احزاب / ۲۱).

امام صادق می‌گویند اخلاق یعنی «نرمخو و مهربان باشی، گفتارت پاکیزه و مؤدبانه باشد و با برادرت با خوشرویی برخورد کنی»(شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۴ / ۴۱۲ / حدیث ۵۸۹۷) و «نیکی و خوش اخلاقی، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند»(الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۱۰۰ / حدیث ۸). «صله رحم، انسان را خوش اخلاق، باسخت و پاکیزه‌جان می‌نماید و روزی را زیاد می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد»(الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۱۵۱ / حدیث ۶) و «عاقل‌ترین مردم خوش خلق‌ترین آنهاست»(الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۱ / ۲۳ / حدیث ۱۷) و «هر کس بد اخلاق باشد، خودش را شکنجه و آزار می‌دهد»(الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۳۲۱ / حدیث ۴) و همچنین «انسان خوش اخلاق، از دوستی مردمان خوب برخوردار است و از تعرض آدم‌های نابکار در امان است»(نوری، ۱۴۰۸: ج ۸ / ۴۴۹ / حدیث ۹۹۶۶). همچنین *امام صادق(ع)* بیان نمودند: «قممان به فرزندش فرمود: فرزندم! از بی‌حوصلگی و بد اخلاقی و بی‌تابی دوری کن که هیچ دوستی تحمل این خصلت‌ها را ندارد. در کارهایت آرام و بردبار، در تحمل زحمات برادران صبور و با همه مردم خوش اخلاق باش»(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳ / ۴۱۹ / حدیث ۱۴) و می‌گویند «بد اخلاقی عمل را تباه می‌کند، همانند سرکه که عسل را فاسد می‌کند»(الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۳۲۱).

د. عدالت اقتصادی

در مورد عدالت اقتصادی که به عنوان هدف اقتصادی تربیتی از آن می‌توان نام برد قرآن آیاتی برای رسیدن این هدف وجود دارد، خداوند می‌فرماید: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب(آسمانی) و میزان(شناسایی حق از باطل و قوانین

عادلانہ) نازل کردیم تا مردم را به عدالت وادارند» (حدید/ ۲۵). «در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد» (نحل/ ۹۰). در این رابطه نیز /امام صادق(ع) می‌فرماید؛ «اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌گردند» (الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۳ / ۵۶۸) و همچنین امام تأکید بر فعالیت اقتصادی دارند. «علاء بن کامل یکی از یاران آن حضرت روزی به محضرش شتافت و التماس دعا گفت و اضافه نمود که: ای پسر پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌و آله‌و سلم)! از خداوند متعال بخواه که زندگی راحت و مرفهی داشته باشم! /امام صادق(علیه‌السلام) پاسخ داد؛ من برایت دعا نمی‌کنم، تو [زندگی مرفه و راحت را] از همان راهی بخواه که خداوند متعال به تو فرمان داده است [یعنی از راه تلاش و کوشش]» (الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۵ / ۷۸). در جای خود قابل اثبات است که عدالت، مهم‌ترین مبنای زیبایی‌شناختی اقتصاد اسلامی است. یکی از مهم‌ترین اقسام عدالت، عدالت معیشتی و حیاتی (و به تعبیری عدالت اقتصادی) است که تأثیر بسیار ژرف و گستره و بسیار بنیادین آن، در همه شؤون مادی و معنوی زندگی انسانی و تعلیم و تربیت انسان‌ها و رشد «الهی انسانی» انسان، در خور هیچ‌گونه تردید و تسامحی نیست.

هـ. روابط اجتماعی

با مطالعه متون اسلامی و مخصوصاً قرآن کریم مشاهده می‌شود که از مردم خواسته شده است که در انجام کارهای نیک و تقوای الهی به یاری هم بشتابند. «و در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید» (مائده/ ۲) و در کنار آیات قرآن کریم ما احادیث زیادی را داریم که به این موضوع مهم اجتماعی تأکید دارند /امام صادق(ع) از رسول الله نقل می‌کنند که ایشان فرمودند؛ «هر کسی که صبح کند و اهمی به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست» (الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۱۶۳) و همچنین «هر مسلمانی که ندای مسلمانی را بشنود که از او کمک می‌خواهد و پاسخ او را ندهد مسلمان نیست» (الکلینی الرازی، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۱۶۴). امام در جای دیگر از آرامش برای مردم سخن می‌گوید و بیان می‌کند: «هر کس در صدد عیبجویی برادر مؤمنش برآید تا با آن روزی او را سرزنش کند، مشمول این آیه است؛ کسانی که دوست دارند، زشتی‌ها

در میان مردم باایمان شیوع پیدا کند، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت خواهد بود و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۹ / ۱۱۰ / حدیث ۱۰۳۷۹). با توجه به موارد بیان شده منظور از رسیدگی همه امور جامعه است و شامل کلیه مسائل، روحی، عاطفی و ... می‌شود.

هدف اصلی تعلیم و تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو

با مطالعه کتاب «امیل» متوجه می‌شویم روسو سعی دارد بحث کاملی از تعلیم و تربیت را بیان کند، وی درباره هدف اصلی تربیت بیان می‌کند کودک به طور ذاتی پاک است و در وجود او راهنمایی برای تکاملش وجود دارد (روسو، ۱۳۴۸: ۳۹-۴۵). در ادامه بیان می‌کند کاری را که طبیعت باید از داخل انجام دهد اگر شما آن را در خارج عمل کنید کاری غیر از زیاد کردن خطر انجام ندهاید (روسو، ۱۳۴۸: ۴۶). لذا می‌بینیم روسو تعلیم و تربیت را بازگشت به طبیعت می‌داند و در کتاب «امیل» بیش از حد جنبه شخصی فرد را مورد اهمیت قرار می‌دهد اما در کتاب «قرارداد اجتماعی» جنبه جمعی را نیز در نظر گرفته است (شریعتمداری، ۱۳۸۷: ۱۱). در نظام تربیتی طبیعتگرایان، دو مفهوم طبیعت و طبیعی دو عامل اصلی دیدگاه آنان است (گوتک، ۱۳۹۱: ۱۰۲)؛ بنابراین بر اساس نظریه طبیعتگرایان همانند روسو اصل شخصیت انسان باید بر وفق طبیعت شکل گیرد (گوتک، ۱۳۹۱: ۹۷).

اهداف فرعی

برای رسیدن به هدف کلی در تعلیم و تربیت یک سری اهداف فرعی یا واسطه‌ای مورد نیاز است که بدون آن‌ها رسیدن به هدف کلی امکانپذیر نخواهد بود. با توجه به این مسأله به اهداف فرعی (واسطه‌ای) از دیدگاه ژان ژاک روسو می‌پردازیم.

الف. توانمندی جسمانی

توانمندی جسمانی جایگاه خاصی در ساختار تربیتی روسو دارد. روسو نیز معتقد است جسم باید دارای نیروی کافی باشد تا بتواند از روح اطاعت کند یک خدمتگزار

خوب باید نیرومند باشد من خوب می‌دانم که قوای روحی تمایلات را تحریک می‌کند و در طول زمان بدن را خسته و فرسوده می‌کند؛ و ضعف بدن مانعی برای تربیت روح است و جسم نحیف روح را ضعیف می‌کند (روسو، ۱۳۴۸: ۵۹-۶۰).

ب. تفکر و تعقل

روسو در مورد تعقل و تفکر بیان می‌کند:

«عقل تنها عاملی است که بد و خوب را برای ما تشخیص می‌دهد، آن وجدان و نیروی نامرئی که ما را وادار می‌کند یکی را دوست بداریم و از دیگری متنفر باشیم با اینکه در مقابل عقل استقلال کامل دارد با این حال بدون همکاری‌اش نمی‌تواند کاری صورت بدهد. قبل از اینکه به دوره و مرز عقل برسیم بی‌آنکه بدانیم خوبی و بدی را با هم انجام می‌دهیم، در اعمال ما کوچک‌ترین اثری از فکر و عقل وجود ندارد. کودک مایل است هرچه را می‌بیند، می‌خواهد واژگون کند، آن را می‌شکند، خرد می‌کند و به هرچه دسترسی پیدا کند به هم می‌زند، مانند اینکه سنگی را در دست دارد، پرنده‌ای را در مشت می‌فشارد، بدون اینکه بداند چه می‌کند، او را می‌کش» (روسو، ۱۳۴۸: ۸۲-۸۳).

روسو در ادامه می‌گوید، «فرد آنچه خودش به دست آورده را می‌داند نه آنچه شما به او گفته‌اید، بنابراین دانش را به او یاد ندهید و بگذارید خودش آن را بیابد، اگر کلمات خود را در ذهن او قرار دهید، استدلال و تعقل را متوقف خواهد کرد». «روسو معتقد است با این کار مرتبی آنچه را می‌گویید درک می‌کند و قدرت قضاوت او بیش‌تر می‌شود» (Boyd, 1975, p. 73).

ج. پرورش صفات اخلاقی

روسو نیز در مورد اخلاق اعتقاد دارد که انسان به صورت طبیعی خوب است و با توجه به این حالت طبیعی بدی کردن انسان غیرممکن است. بر این اساس روسو قائل است، همه خطاکاران و مجرمین که به ساختار اجتماعی تعرض می‌کنند از عضویت در

جامعه بیرون آمده و حتی با آن مقابله می‌کنند. با این مقدمه نتیجه می‌گیرد که چنین فردی نمی‌تواند اخلاقی باشد و برای او مجازات کردن مجرم قرارداد ویژه‌ای است. روسو مجازات این افراد را امری قانونی و طبیعی می‌داند و می‌گوید اخلاق برای داشتن جامعه‌ای که ساکنین آن به حقوق یکدیگر احترام بگذارند لازم است. همچنین وی این نظر را مطرح می‌کند که برقراری جامعه نیازمند تغییر رفتاری اعضای آن است؛ بنابراین باید موجودیت جزئی هر انسان را به موجودیتی که هر کدام از ما از طبیعت دریافت کرده‌ایم تغییر داد.

روسو در مورد جوانان بیان می‌کند؛ هدف ما شکل دادن موجودی عقلگراست، بنابراین تربیت ایجادشده به علت عقلانی بودن از به وجود آمدن افراد افراطی جلوگیری می‌کند؛ بنابراین نوجوان باید عادت نکند که از روی تحمیل و منفعت‌جویی رفتار کند. دیدگاه روسو آن است که تربیت نوجوان نباید بر اساس تلقین ارزش‌های اخلاقی، اعمال قدرت یا توقعات زیاد جامعه باشد و گرنه نوجوان از آن‌ها دوری خواهد کرد.

باید با افکار و احساسات نوجوان کنار آمد تا از تبدیل شدن او به شخصی آشوبگر و حسابگر اجتناب شود. روسو مفهوم "شهروند" را به عنوان "عضو حاکم" مطرح کرده است. این دوگانگی آشکار بر مبنای مفهوم فرموله شده "آزادی اخلاقی" است که طبق آن "تبعیت از قانون، آزادی است" و "آزاد بودن" در تعریف مفهومی قرارداد اجتماعی به معنای "تبعیت از اراده عمومی" است. هر فرد وجود اخلاقی‌اش را به منظور شرکت در تشکیل اجتماع از دست می‌دهد. با این وجود فرضیه‌ای دیگر مطرح است که در آن روسو استدلال می‌کند که هر فرد می‌تواند اراده‌ای ویژه مخالف یا متفاوت از اراده عمومی که به عنوان شهروند دارد داشته باشد. نظر روسو این است که بهتر است برای نوجوان از واژه‌هایی که بزرگسالان درباره اخلاق به کار می‌برند خودداری کرد.

نظر روسو این است که برای تغییر ندادن ماهیت ذهنیت‌هایی که نوجوان درباره اخلاق دارد، ایده آل آن است که شناخت او را به تجربیات حسی محدود کنیم و پیشنهاد می‌کند که جریان یادگیری او را نباید با تعجیل از طرف بزرگسالان شتاب داد. اگر این اصل رعایت نشود در نوجوان نگرشی غیرعقلانی و تغییر شکل یافته از اخلاق ایجاد خواهد شد. بعد از نشان دادن خطراتی که در تربیت نوجوان در بکارگیری لغات

اخلاقی قبل از آنکه وی قادر به درک آن‌ها باشد وجود دارد، روسو از آن نتیجه می‌گیرد که ذهنیت‌های نوجوان به داده‌های حسی محدود می‌شود (روسو، ۱۳۴۸: ۲۳۵-۲۷۷/۵۳۵-۵۸۵).

د. عدالت اقتصادی

روسو از لزوم «اطاعت از قوانین منظم و عادلانه در طبیعت سخن می‌گوید و گله‌مند است از قوانینی که به نام قانون منافع خصوصی را بر مردم تحمیل کرده است و روسو در مواردی توصیه می‌کند که متربی او باید بداند که چگونه در شهرها تأمین معاش کند و چگونه با ساکنین آن‌ها به سر برد و چگونه با آن‌ها زندگی کند اگرچه مانند آن‌ها زندگی نکند» (علوی و شریعتمداری، ۱۳۸۵: ۴-۵).

هـ. روابط اجتماعی

روسو بیان می‌کند قبل از اینکه کودک عضوی از جامعه بشود حتماً نحوه مبادلات در اجتماع را شناخته و درک کند تا بعداً بتواند از آن استفاده نماید. وی سعادت و منافع عمومی را عامل اصلی تحریک شاگرد خود می‌داند و توصیه می‌کند «شاگردانتان را در حد توانش مشغول انجام کارهای خوب قرار دهید و اجازه دهید مردم نیازمند از خدماتشان بهره‌مند گردند» (Boyd, 1975, p. 103).

مقایسه آراء تربیتی امام صادق(ع) و ژان ژاک روسو

با توجه به دیدگاه‌های بیان شده می‌توان اذعان نمود هدف غایی تعلیم و تربیت از نگاه امام صادق(ع)، عبودیت و از نگاه روسو انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت است. دیدگاه اول بعد الهی دارد و دیدگاه دوم هرچند که روسو مدتی با کشیشان زندگی کرده است اما جنبه مادی به خود گرفته. در رابطه با قوای جسمانی، امام صادق(ع) و روسو هم عقیده‌اند و هر دو قوای جسمانی را برای رسیدن به هدف اصلی، عامل مهمی می‌دانند. در بررسی سخنان امام صادق(ع) و روسو، مشخص می‌شود امام صادق(ع) ویژگی عقلانی را از زمان ایجاد نطفه می‌داند و روسو در مورد عقل قائل است که باید به دوره مرز

عقلانی برسیم، امام صادق(ع) عقل را برای رسیدن به هدف غائی و حجت ظاهر برای انسان می‌داند و روسو «آن را در بعد رسیدن به ابعاد فردی خلاصه می‌کند و معتقد است عقل به وسیله عواطف سخن می‌گوید و هدف نهایی از تفکر، مطالعه طبیعت به سوی شناخت پروردگار جهان است و کشف مشهودات و علت محسوسات» (روسو، ۱۳۴۸: ۸۵-۹۵) می‌داند.

می‌توان گفت که امام صادق(ع) و روسو در مورد اینکه اخلاق فردی مهم است و باعث ویژگی فرد در جامعه می‌شود؛ اما نوع یادگیری‌ها متفاوت است روسو آن را کسب‌شده از طرف فرد می‌داند و امام صادق(ع) آموزش معیارهای اخلاقی را به عنوان الگو مورد بررسی و توجه قرار می‌دهد؛ امام صادق(ع) اخلاق را باعث رشد معنوی می‌داند که در نهایت فرد به معنویت می‌رسد و از کودکی باید واژه‌های اخلاقی بیان شود ولی روسو آشنایی با مفاهیم اخلاقی را در بزرگسالی می‌داند.

در این بین می‌بینیم امام صادق(ع) و روسو بر یک عدالت اقتصادی نظر مشترک دارند و به علاوه معتقدند هرگونه کار اقتصادی جدای از نظر جمع، فرد باید به صورت خوبی اقدام نماید تا ظلمی صورت نگیرد ولی در این موضوع نحوه اقدام نظر امام صادق(ع) بر اساس دستورات اسلام است و روسو قوانین تحمیلی را قبول ندارد.

امام صادق(ع) و نیز روسو بر موضوع اثرگذاری فرد بر جامعه نظر یکسان دارند با این تفاوت که امام(ع) انجام هر کاری را که خداوند گفته را در دستور کار خود قرار داده و روسو رفتارهای اخلاقی فردی و اجتماعی در جامعه را مهم‌تر می‌داند.

نتیجه بحث

با مقایسه آراء تربیتی امام صادق(ع) و روسو درمی‌یابیم که امام صادق(ع) و روسو در مورد اصول تربیتی نسبت به تفکر و تعقل تأکید داشته و آن‌ها بسیار مهم دانسته‌اند زیرا تعقل یکی از مهم‌ترین ابزار تشخیص خوب و بد در انسان است. هر دو از پر کردن ذهن متربی از محفوظات که نتیجه‌ای ندارد و یا بدون تفکر باید بپذیرند مخالف هستند. هم دیدگاه امام صادق(ع) و هم روسو در این مورد که حواس انسان می‌تواند در صورت استفاده مناسب ادراک صحیحی داشته باشند به هم نزدیک است. هم امام صادق(ع) و

هم روسو آزمایش، تجربه و فعالیت علمی که با تفکر توأم باشد را مهم می‌دانند. این کار می‌تواند به فرد در حل مسائل کمک کند و از نظر آنان فرد نقش مهمی در یادگیری دارد و مربی می‌تواند فقط هدایت‌کننده باشد و نباید عقاید خود را به مربی تحمیل کند. هم /امام صادق(ع) و هم روسو تفاوت‌های فردی را بیان نموده و متذکر شده‌اند که یک انسان در طول زندگی خود برای یادگیری از توانایی‌های متفاوتی برخوردار است هر دو همچنین معتقدند که استعدادهاى فرد در طول زمان و به تدریج به کمال می‌رسد و آن زمانی است که دائماً در حال تفکر و تعقل در امور اطراف خود باشد. هر دو معتقدند که محبت می‌تواند در رشد رفتار آدمی اثرگذار باشد و عدم ابراز محبت باعث رفتار سوء در مربی می‌شود.

روسو اعتقاد به پیروی آدمی از طبیعت دارد اما /امام صادق(ع) اجرای قوانین اسلام که مبتنی بر وحی است را اصل می‌داند که باعث رشد معنوی انسان می‌گردد. روسو معتقد است که طبیعت مجازات مناسبی را برای افراد خاطی در نظر گرفته است اما /امام صادق(ع) برای برخی از اعمال مجازات طبیعت را تأیید می‌کند و برای برخی دستورات تأدیبی اسلام را ضروری می‌داند. روسو معتقد است که باید برای حفظ پاکی کودک و تربیت صحیح باید کودک را از اجتماع دور کرد و در واقع در یک محیط ایزوله قرار داد در صورتی که /امام صادق(ع) حضور کودک در جامعه را باعث رشد وی و پرورش‌دهنده شخصیت او می‌داند البته باید کودک را از مسائل انحرافی جامعه حفظ و حراست نمود.

/امام صادق(ع) بیان می‌کنند که باید از همان خردسالی، آموزش اخلاقی، دینی و خداشناسی را آغاز نمود ولی روسو بر خلاف امام(ع) معتقد است آموزش مسائل اخلاقی برای کودک فاقد مفهوم است و باید مربی از استفاده این کلمات در دوران کودکی اجتناب کند. روسو قائل است که احساسات بر عقل تقدم دارند و /امام صادق(ع) جنبه‌های مهم اجتماعی و عاطفی را تحت تأثیر عقل می‌دانند. در خصوص تطابق تعلیم و تربیت از دیدگاه /امام صادق(ع) و روسو موارد بسیار وجود دارد که در اینجا فقط به ذکر چند مورد اشاره گردید.

با توجه به اینکه دیدگاه‌های /امام صادق(ع) مربوط به قرن اول و دوم هجری است و از قدمت زیادی نسبت به دیدگاه‌های روسو برخوردار است و علمای غرب پس از ترجمه

کتب عربی به لاتین با دیدگاه‌های اسلامی آشنا شدند احتمال اینکه دیدگاه‌های امام صادق(ع) مورد مطالعه علمای تربیتی در غرب قرار گرفته باشد زیاد است، هرچند که روسو در نوشتارهای خود ذکری در این مورد نداشته و اشاره‌ای به این موضوع نکرده است اما با توجه به بررسی کتب سایر علمای تعلیم و تربیت که روسو به نظرات آنها اشاره کرده و در بیش‌تر موارد از آنان نام نبرده است می‌توان این احتمال را داد که وی با برخی از نوشتارهای علمای تعلیم و تربیت مسلمان آشنا بوده است و تا حدودی از این دیدگاه‌های آنان استفاده نموده است. با توجه به نزدیکی برخی موارد مطرح‌شده از طرف امام صادق(ع) و روسو، وی شاید از دیدگاه امام(ع) نیز در بیان و تبیین نظرات خود و با تغییراتی در آن استفاده کرده باشد. علاوه بر این باید اذعان نمود که در مواردی نظرات متضاد با امام(ع) دارند که با توجه به نوع دیدگاه او این امر کاملاً طبیعی است. البته در این مورد نیاز به تحقیق است و با بررسی مکان‌های تحصیل و استادان وی و همچنین کتب مورد استنادش شاید به نتیجه مورد نظر دست یافت.

کتابنامه

قرآن کریم

کتب فارسی

جعفریان، رسول. ۱۳۶۹ش، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام)*، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

خرازی، سید محسن. ۱۳۸۶ش، *پیشوایان معصوم (ع): زندگینامه چهارده معصوم (ع)*، قم: مسجد مقدس جمکران.

رفیعی، بهروز. ۱۳۹۲ش، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن: جلد سوم امام محمد غزالی*، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

روسو، ژان ژاک. ۱۳۴۸ش، *امیل یا آموزش و پرورش*، ترجمه ع سبحانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فرخی.

شریعتمداری، علی. ۱۳۸۷ش، *اصول تعلیم و تربیت*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان. ۱۳۸۰ش، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ترجمه محمدباقر ساعدی، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.

طباطبایی، محمدرضا. ۱۳۷۹ش، *صرف ساده*، چاپ چهل و نهم، قم: دار العلم.

گروه نویسندگان. ۱۳۸۴ش، *فلسفه تعلیم و تربیت*، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

گوتک، جرال دال. ۱۳۹۱ش، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، تهران: انتشارات سمت.

کتب عربی

اربلی، علی بن عیسی. ۱۳۸۱ش، *کشف الغمة*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.

الکلبینی الرازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۳۸۸ش، *اصول الکافی*، قم: مؤسسه دار الحدیث العلمیة والثقافیة.

حرانی، ابن شعبه. ۱۳۶۳ش، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم*، قم: علی اکبر غفاری.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۸۵ش، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح محمدجواد غفاری، تهران، ایران: دار الکتب الاسلامیه.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد. ۱۳۸۱ش، *روضه الواعظین*، تحقیق غلامحسین مجیدی و مجتبی فرجی، قم: دلیل ما.

مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نوری، حسین بن محمدتقی. ۱۴۰۸ش، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، تحقیق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت: مؤسسة آل البيت(عليهم السلام) لإحياء التراث.

کتب لاتین

Boyd, W. (1975). *Emile For Today. The Emile of Jean-Jacques Rousseau*. London: Heinmann.

مقالات

علوی، حمیدرضا و شریعتمداری، علی. ۱۳۸۵ش، «بررسی آراء تربیتی ژان ژاک روسو و اسلام(اهداف، اصول و روشها)»، مجله علوم تربیتی و روان شناسی، سال ۱۳، شماره ۲، دوره ۳، صص ۱-۳۰.

